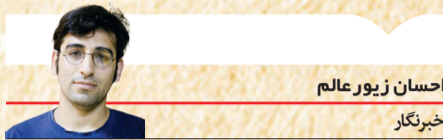


# شروع انقلابی



احسان زیاور عالم خبرنگار

اگر مستند عجیب و گیرای «تازهنفس‌ها»ی کیانوش عیاری را دیده باشید، این احساس به شما دست می‌دهد که گویی پس از فروریختن نظام پهلوی، همه چیز در یک آرامش جذاب فرورفته است، حداقل در عرصه هنر. در بخشی از مستند، دوربین عیاری به خیابان لاله‌زار می‌رود تا از وضعیت تفریحات فرهنگی مردم تصویری ارائه دهد. البته قبل از آن گذرش به خیابان شاه‌زهی آن روز افتاده است تا نشان دهد چطور سینما کاربری، آتلانتیک و سینه‌موند هم سوخته‌اند و هم دیواری آجری ورودیشان را مسدود کرده است. با این حال وضعیت لاله‌زار متفاوت است و عجیب. لاله‌زار از گزند آتش‌سوزی‌ها در امان مانده بود و پاتوق طبقه‌ای است که از قضا سکه انقلاب به نام او ضرب شده بود؛ طبقه فرودست.

در تازهنفس‌ها تابلوی اعلان فیلم سینماها به همان سیاق سابق است. تصویری نقاشی شده از فیلم که در آن قهرمان خودنمایی می‌کند و نام بازیگر اصلی عظیم‌تر و درشت‌تر از کارگردان برجسته می‌شود اما یک چیز در همه تصاویر مشترک است؛ خبری از فیلم‌های ایرانی است. سینماهای لاله‌زار در قبضه فیلم‌های خارجی است. از آمریکایی‌های هیجان‌انگیز و هندی‌های رمانتیک گرفته تا فیلم‌هایی که احساس انقلابی بودن به آدمی دست دهد. واقعیت امر آن است در آن روزهایی که فیلم عیاری بازنمایی می‌کند نوعی بلاکتلیفی فرهنگی در حوزه سینما وجود دارد و به هیچ عنوان وضعیت ثابت ندارد.

## ترس‌ولرهای بازگشایی سینما

امام خمینی (ره) پیش‌تر درباره سینما فاسد و مخرب فرهنگ اسلامی گفته بود و این خود بهانه‌ای بود برای برخی تندروهای آن دوران که شاید نقش مهمی در سوزاندن سینماها داشتند. بهمانند که در آینده نه چندان دور مساله آتش‌سوزی سینماها منتسب به گروه‌های مختلف می‌شود. رضا انوری در گفت‌وگویی با جمال امید به سال ۱۳۵۸ می‌گوید ۲۵ سالن تنها در تهران به کام آتش رفته است. واقعیت امر آن بود کسی هم سوزاندن سینماها را کردن نمی‌گرفت. هرچند بعدها برخی چهره‌های سینمایی چون فرح‌الله سلحشور از آتش زدن سینماها گفتند اما به نظر می‌رسد نقش مجاهدین خلق و برخی گروه‌های چپ‌گرا با مشی مسلحانه در این مهم پررنگ‌تر بوده است. با اینکه طی چند سال اخیر دو کتاب مهم درباره آتش‌سوزی سینماها منتشر شده است - «سینما چه‌م؟» نوشته کریم نیکونظر و «سینما سوزی در ایران» نوشته عباس بهارلو - اما این حرف‌های سلحشور در اختتامیه جشنواره شعر و سرود انقلاب در فرهنگسرای انقلاب اسلامی بیش از هر چیز دیگری در حافظه تاریخی ثبت شده است که «من جزء کسانی بودم که قبل از انقلاب سینما آتش زدم و متاسفانه بعد از انقلاب برای همان سینماها موزه درست شد و هنوز هم از آنها حمایت می‌شود.»

هجدهم آبان ۵۸ امام خمینی مستقر در نوفل‌لوشاتو در بجنوبه آتش‌زدن‌ها جملاتی می‌گوید که شاید قوت قلبی است برای آینده سینما و البته ایجاد خط‌مشی‌ای که سینمای پساانقلاب دنبال می‌کند. «سینماها جزء فرهنگ است، اینها از اثبات فرهنگ است؛ اما کدام سینماها؟ همین‌هایی که نیروی جوان‌های ما را از بین برده است؟» این سخنرانی نشان می‌دهد او تصویر خاصی از سینما را در نظر دارد که با هم‌نشینی آن با دیدگاهش درباره فیلم «گاو» به نوعی از سینما می‌رسد که تا به امروز محبوب سیستم سینمایی ایران بوده است. سینما از منظر پدران انقلاب وسیله مهمی برای ترویج مفاهیم انقلابی و خواسته‌های انقلابیون است. هرچند رسیدن به این مهم طی چهار دهه بحث اصلی «بایگانی» است. جمال امید معتقد است گل‌گرفتن در سینماها و تداوم آن تا پیروزی انقلاب برآمده از همین سخنرانی بوده؛ چرا که سینما داران

حالا با این تصور سینماها را راه‌می‌کردند که به‌زودی در حکومت جدید آنها را بازگشایی خواهند کرد. باری در این برهه، ۲۲ بهمن ۱۳۵۷، با تمام پیش‌بینی‌های آینده‌پیرز می‌شود تا تصاویر عجیب برای ما در ساخته کیانوش عیاری رقم خورد.

## کدام فیلم؟ کدام ژانر؟

به‌اجرای تابلوی اعلانات سینماها بازگردیم که فاقد فیلمی ایرانی است. واقعیت آن است که در زمان پیروزی انقلاب، چند کارگردان از قضا مشغول فیلمبرداری آثار خود بودند از جمله «امشب اشکی می‌ریزد» و «برهوت» از منوچهر مصیری، «اوکی مستر» از پرویز کیماوی، «در غربت» از سهراب شهیدثالث، «ساخت ایران» از امیر نادری، «سایه‌های بلند باد» از بهمن فرمان‌آرا، «برادرکشی» و «حکم‌تیر» از ایرج قادری، «بر فراز آسمان‌ها» از محمدعلی فردین، «بن‌بست» از پرویز صیاد، «سنجر» از سربوس الوند، «پرواز در قفس» از حبیب کاوش، «سرخپوست‌ها» از غلامحسین لطفی و «مریم و مانی» از کبری سعیدی که عموم این آثار بدون اکران عمومی به بایگانی سپرده می‌شوند.

شنبه ۲۸ بهمن ۱۳۵۷ اعتصاب عمومی شکسته می‌شود و تکیه بر جمله تاریخی «ما با سینما مخالف نیستیم، با فحشا مخالفیم» امام خمینی در بهشت زهرا، آجرها و گل‌ها فرو می‌ریزد. اداره کل نظارت و نمایش به سرپرستی سید ابراهیم صالح فعالیت خود را آغاز می‌کند و پرویز ورجاوند با انحلال وزارت فرهنگ، از نسوی دولت موقت جانشین مهرداد پهلبد می‌شود. ورجاوند در اولین دستورهای خود اعلام می‌کند بخش فیلم‌های مناسب بلا مانع است و با این حکم در ۱۶ اسفند ۱۳۵۷ تقریباً تمام سینماهای کشور بازگشایی می‌شوند بدون هیچ قانون مدونی و این آغازی از یک مارا تن در سینمای ایران اواخر دهه پنجاه است. در آن زمان ورجاوند که حالا با آمدن علی شریعتمداری در وزارت‌تاسه‌تاسیس فرهنگ و آموزش عالی، قائم‌مقام بخش فرهنگ شده‌است، نظارت و انتخاب فیلم‌ها را به انجمن سینما داران می‌سپارد. جمال امید در کتاب «تاریخ سینمای ایران» خود می‌نویسد این یک دوره طلایی برای فیلم‌بین‌ها بود؛ چرا که بدون کنترل حکومتی ناگهان در انبارها گشوده شد و فیلم‌های ایرانی و خارجی «بدون در نظر گرفتن حقوق معلوم (رایت سینمایی)» به نمایش در آمدند.

۱۵ فروردین ۱۳۵۸، پس از پایان اولین نوروز در حکومت اسلامی، روزنامه کیهان در گزارشی به قلم بهار ایرانی به سراغ فیلم‌ها می‌رود و در دوران تازه هنری پس از وقفه‌ای چندماهه می‌نویسد. ایرانی می‌گوید علی‌رغم موج انقلاب حاکم بر فضای جامعه و بینش پویا و زنده جوان‌ها، سینماها همچنان زیر فشار افتراق آلود ذهنیتی علیل، بی‌مایه و مبتذل قرار دارد. اشاره نویسنده به فیلم‌های روی پرده است که عموماً از فیلم‌های اکشن و رمانتیک مبتذل از دید انقلابیون بود. برای مثال در یک آمار غیررسمی از رکوردشکنی فیلم هندی «شعله» گفته می‌شود که بی‌شک با معیارهای انقلابی همخوانی نداشته است. از دید ایرانی مظاهر طاغوتی روی پرده دیده می‌شود و البته او امیدوار هم هست که این مشکلات به‌زودی برطرف می‌شود. او در گزارش خود از چند فیلم متعهد روی پرده یاد می‌کند از جمله «نبرد الجزیره» و «کاپو» از جیلو پونته کوروو و «هملت» کوزینتساف. البته مشی چپ‌گرای آن روز تحریریه کیهان را نباید نادیده گرفت؛ کما اینکه روزنامه‌نگار برای مصاحبه در این گزارش به سراغ زک‌الدین خسروی می‌رود که نماینده چپ‌گرایان در تئاتر آن روز بود.

البته مساله مبتذل دانستن تنها مساله چپ‌گرایان نبود. در میان چهره‌های موج نوی سینمای ایران نیز این موضوع راجح بود. نمونه خویش را باید در یک اطلاعیه جست‌وجو کرد که می‌توان امروز آن را حتی پیشگویانه نیز دانست. ۲۷ اسفند ۵۷، روزنامه اطلاعات اطلاعیه‌ای با امضای رضا علامه‌زاده، داریوش مهرجویی، محمدرضا اصلانی، عباس کیارستمی، محمدرضا اصلانی، کامران شیردل، بهمن فرمان‌آرا، هزیر داریوش و مسعود کیمیایی منتشر می‌کند که طی آن، امضاکنندگان علیه سانسور، تنگنای اقتصادی و ابتذال سینمای گذشته موضع‌گیری می‌کنند. آنان در اعلامیه خود می‌نویسند «از رهبر انقلاب اسلامی ایران به‌خاطر

بیان [این] که سینما باید در خدمت مردم و تربیت مردم باشد، تشکر می‌کنند و این عقیده را مورد تأیید قرار می‌دهند؛ اما در عین حال به دیوان‌سالاران و گروه‌های فشار و همه جزمیون هشدار می‌دهند که هر نوع برداشت ابتدایی و قشری از این بیان جامع و کامل، نادیده گرفتن شیوه‌های تأثیربخشی [از] هنر است.» این اطلاعیه با محوریت فرمان‌آرا و در دفتر او، «ایران بیوگراف» و طی جلسات این گروه شکل گرفته بود.

## نخستین گام‌های سندیکاسازی

وضعیت تولید در یک سردرگمی به‌سر می‌برد. محمد متوسلانی که آن روزها در حال ساخت یک سریال تلویزیونی بوده است، در گفت‌وگو با جمال امید می‌گوید کار تولید کاملاً متوقف بود؛ بیشتر دست‌اندرکاران فیلمسازی بیکار بودند و برخی هم برای تأمین خانواده‌شان جذب کارهایی نه‌در‌خورشان خود شده بودند. این وضعیت هم‌زمان با تشکیل سندیکای هنرمندان و کارکنان سینما است که طبق بیانیه‌ای منتشرشده در شماره ۱۵۸۰۷ روزنامه اطلاعات، اولین جلسه‌اش ۲۴ اسفند ۵۷ در محله هنرمندان واقع در خیابان سس‌زار تعیین می‌شود. جلسه مذکور برگزار می‌شود. متوسلانی در مقام یکی از بانیان جلسه به جمال امید می‌گوید پیش از جلسه متوجه می‌شود که برخی برای خط‌و‌نشان کشیدن آمده‌اند و جلسه به جنجال کشیده می‌شود. با این حال با شرط‌رأی مخفی حسین گیل، حسین حقیقی، هوشنگ بهارلو و رضا علامه‌زاده برای ارزیابی عملکرد هیات‌مدیره سابق انتخاب می‌شوند. گزارش این گروه یکم اردیبهشت ۵۸ منتشر می‌شود. قرار می‌شود هر صنف گروه صنفی با پنج نماینده برگزیده شوند و اولین گروه صنفی، کارگردانان و فیلمنامه‌نویسان بودند با حضور رضا علامه‌زاده، سعید مطیلی، کامران شیردل، محمد متوسلانی و مسعود کیمیایی به‌عنوان اعضای شورای موسس. این وضعیت با انتخابات در دیگر اصناف ادامه پیدا می‌کند.

اما یکی از مهم‌ترین اتفاقات سینما در حوزه مدیریت و صنف تلاش‌های مسعود کیمیایی برای وارد کردن سسه چهره به جریان سندیکایی سینما است، سه چهره‌ای که آینده سینمای ایران را رقم می‌زنند: محمدعلی نجفی، سعیدمحمد بهشتی و محمدعلی هاشمی که عاملان شکل‌گیری دفتر آیت‌فیلم بودند. شخصیت‌هایی که بعدها با رفتن تیم ورجاوند از وزارت فرهنگ، ریل‌گذاری سینما را رقم می‌زنند.

ورجاوند در ۲۳ فروردین گروهی ۱۵ نفره را مأمور می‌کند تا درباره آینده سینما مشغول به تحقیق شوند. اطلاعیه این تصمیم در کیهان همان روز منتشر می‌شود اما خبری از اسامی این بازنده نفر نیست. هشتم اردیبهشت ۵۸، پرویز ورجاوند با روزنامه کیهان گفت‌وگویی کند و درباره وضعیت سینما می‌سواص صحبت می‌کند. تیتتر مصاحبه همسو با گزارش‌ها و اعلامیه‌های اخیر است: «از رشد سینمای خیر عمل‌جوگیری می‌شود.» ورجاوند از تشکیل یک شورای فیلم‌مدیر می‌دهد و تأکید می‌کند که قرار نیست سینما به دست گروه خاصی بیفتد اما تأکیدش بر این است که نباید اجازه داد سینمای مبتذل دوباره با بگیرد. البته ورجاوند یک‌روز بعد حکمی صادر می‌کند تا نشان دهد برخلاف گفته‌هایش سینما راه به دست گروهی خاص می‌دهد. نهم اردیبهشت روزنامه کیهان خبر انتصاب محمدعلی نجفی، کارگردان تنها فیلم آیت‌فیلم را به‌عنوان سرپرست اداره کل نظارت و نمایش منتشر می‌کند. نجفی در گفت‌وگو با جمال امید می‌گوید پیش از این انتصاب او به همراه کمال خرازی، سعیدمحمد بهشتی و فخرالدین انوار به قم رفته و با امام درباره سینما مذاکره کرده بود. نجفی می‌گوید ۳۰ فروردین در جلسه شورای انقلاب با حضور امام مسئولیت سینما به او واگذار می‌شود اما پس از مصاحبه ورجاوند است که مسئولیت او رسمی می‌شود.

نجفی به جمال امید می‌گوید بعد از پذیرفتن مسئولیت خیلی‌زود متوجه‌شدم که عدم‌امنیّت شغلی در سینمای ایران، موجب رکود به‌خصوص در زمینه تولید شده است. او تصریح می‌کند جامعه سینمایی وقت در یکی از انقلاب مذهبی رخ داده نداشت‌ه است و



متحیر در

کار خود بودند

و نمی‌دانستند چه

باید بکنند. این رویدادها

هم‌زمان با باگیری سندیکای

هنرمندان رخ می‌دهد و باید یادآور شد

با وجود تلاش مسعود کیمیایی، نجفی و بهشتی حاضر به شرکت در سندیکا نمی‌شوند اما کیمیایی در مقام مشاور نجفی به اداره ترویج و نمایش می‌رود. با این حال کیمیایی خیلی‌زود نجفی را راه‌می‌کند. نجفی در این باره به جمال امید گفته است علت این جدایی حضور کیمیایی در تل فیلم و بعد هم مدیریت کیمیایی در شبکه دوم بود. او البته مدعی می‌شود کیمیایی عامل توقیف «فریاد مجاهد» مهدی معدنیان است. نجفی می‌گوید این برخلاف باور اولیه کیمیایی بود و او هم مخالف این توقیف بوده است، «ما هم مقاومت مختصری درخصوص این رویداد داشتیم؛ اما متأسفانه در برابر موضع حمایتی ایشان که سرپرست وقت صداوسیما بود، کاری از پیش نداشتیم البته سازنده فیلم، اقداماتش را از طریق مراجع بانفوذتر پیگیری کرد و نهایتاً باز هم فیلم را روی اکران برد.»

## اولین توقیف‌ها

فریاد مجاهد دومین فیلم تولیدی پس از انقلاب به‌تپیه‌کنندگی ستار هریس داداش‌زاده و بازی بهمن مفید، محبوبه بیات و هریس بود که شهرپور ۵۸ اکران شد. تابستان ۵۸ شورای بررسی شامل مسعود کیمیایی، امیر نادری، کامران شیردل، داریوش مهرجویی و محمد ابراهیمیان بود و گزارش جلسه بررسی فیلم در آن زمان به گفته نجفی به قطب‌زاده ارسال می‌شود. قطب‌زاده پیگیر توقیف فیلم می‌شود تا در نهایت قدوسی، داداستان وقت حکم توقیف فیلم را می‌دهد. نجفی در این باره گفته است: من شخصاً حکم را به انجمن سینما داران برده و به آقای انوری دادم و فیلم همان شب پایین آورده شد.

ستار هریس می‌گوید از تلویزیون به من تلفن شد. خود آقای قطب‌زاده بود. او گفت: من قطب‌زاده هستم، دلم می‌خواهد امشب فیلم را پایین بیاورید. پرسیدم شما فیلم را دیده‌اید و با علم به آنچه دیده‌اید این تصمیم را گرفته‌اید؟ گفت من فیلم را ندیده‌ام؛ اما شورایی که فیلم را دیده است گفته‌اند فیلم درستی نیست. خیلی سریع سعی کردم که به‌طور فشرده مراحل ساخت فیلم را توضیح دهم اما او همچنان می‌گفت فیلم را پایین بیاورید. جواب منفی دادم و او با چند دشنام رکیک تلفن را قطع کرد. مهدی شمس، روزنامه‌نگار حوزه سینما در توبیتی مفصل می‌نویسد: «فیلم توقیف می‌شود و هریس به قم می‌رود. بعد از نمایش آن در بیت آیت‌الله اشراقی توصیه‌نامه‌ای از ایشان خطاب به وزیر فرهنگ و هنر آقای شریعتمداری می‌گیرد. این همان مراجع بانفوذتری است که نجفی به جمال امید گفته بود. شمس ادامه می‌دهد: هریس در قم با اجازه‌سالنی ۲۵۰ نفره در خیابان ۱۹ دی، اکران فیلم را آغاز می‌کند. استقبال همچنان خوب است. هریس می‌گوید چند روز بعد از نمایش فیلم حاج‌آقا قدوسی به قم آمدند، از ایشان دعوت کردیم به تماشای فیلم بنشینند. ایشان با مهمانان عرب خود به دیدار فیلم آمد و در

